

خبر کوتاه

چرا استقلال با دسته اولی ها بازی می کنند؟

استقلال در سومین بازی دوستانه پیش از فصل امروز پشت درهای بسته با تیم دسته اولی شهرداری آستارا بازی می کنند. تیمی که مربیگری اش بر عهده یک استقلالی قدیمی است، یعنی حسن اشجاری. تیم آبی در هر دو بازی قبلی حریفان خود را شکست داده است، دو بر یک در برابر نفت مسجد سلیمان پیروز شد و به هوادار هم یک گل زد. به نظر می رسد انتخاب تیم های دسته اولی به عنوان حریف تدارکاتی تیم آبی با هدف خاصی از سوی محمود فکری صورت گرفته است. به این خاطر که تیم های دسته اولی فشرده و جنگنده در برابر تیم استقلال می کنند و این بازی ها به تیم آبی کمک می کند راه های عبور و پیروزی در برابر تیم هایی که فشرده بازی می کنند را تمرین کند. در لیگ برتر این بازی ها به طور ختم برای استقلال تکرار خواهد شد. نمونه اش در بازی هفته اول و در برابر مس رفسنجان؛ حریف بدون شک در برابر استقلال باز بازی نخواهد کرد و به احتمال قوی تاکتیکش دفاع و ضد حمله خواهد بود.

استقلال این روزها جدی تر از همیشه تمرین می کند؛ محمود فکری از روزی که سرمربی تیم استقلال شده سعی کرده این جدیت را در تمرین به شاگردانش تلقاء کند. همان طور که خود در دوران بازیگری همیشه محکم و شاید هم به تعبیر خیلی ها خوش بازی می کرده است. در عین حال او روی صمیمیت در اردوی تیم آبی تاکید ویژه ای دارد و بر این عقیده است اگر این دو فاکتور در تیم آبی تلفیق شود استقلال در فصل پیش رو به طور جدی می تواند برای قهرمانی درلیگ برتر با حریفان مبارزه کند. بهره گیری از او وریا غفوری هم در نوع خود جالب است. کاپیتان تیم آبی؛ و این البته طبیعی است. وریا نماینده محمود فکری در زمین است و جدا از این در خلوت های دوستانه با بازیکنان می تواند ایده های تاکتیکی را روشن تر برای بازیکنان توضیح دهد. تا اکنون محمود فکری در جلسات تمرینی استقلال چندین بار با وریا صحبت داشته تا در سریعترین زمان ممکن او و دیگر هم تیمی هایش را با ایده هایی که در سر دارد نزدیک کند و به نظر می رسد تا اکنون در این مسیر موفق بوده است.

و اما با اتفاقاتی که در بازی با نفت مسجد سلیمان و هم چنین هوادار رقم خورد به نظر می رسد محمود فکری پلن گذشته تیم را دنبال خواهد کرد. یعنی بازی با نیستیم ۳،۵؛ در زمان استراماچونی. این نه تنها عیب نیست بلکه یک حسن بزرگ بشمار می رود. وقتی تیم با شیوه ای در گذشته خوب بازی می کرده و حتی به قهرمانی در لیگ برتر نزدیک شد تکبیت از آن یک رفتار حرفه ای است. معمولا مربیان وقتی هدایت تیمی را برعهده می گیرند سعی می کنند افکار تاکتیکی مربی گذشته را کنار بگذارند تا متهم به تبعیت از شیوه های مربی گذشته نشوند در حالی که این تصمیم اشتباه است. طی کردن راه درستی که تیم در گذشته طی کرده بهترین و منطقی ترین تصمیم است؛ هر چند این مسیر از سوی مربیان بعد از استراماچونی منجر به قهرمانی تیم نشد و اگر محمود فکری این راه را درست ادامه دهد باید قهرمانی را به نام او نوشت.

خرابی در اوج بی پولی؛ پرسپولیس آباد می شود

یکم- بلایی که بر سر فوتبال حرفه‌ای ما نازل شده بود، گذشت؛ به صورت ظاهر، دوره پرخطر را سپری کرده‌ایم و از سر گذراندن‌ایم ولی حس غریبی که سال‌هاست با ماست برحذرمان می‌دارد از خوش‌بینی مغرط و می‌گوید از خودفریبی که همه چیز بدتر و شدیدتر از امروز و دیروز هم می‌تواند تکرار شود!

یک نکته: با پول هیچ مسئله‌ای نداریم! با پول آوردن و بیشتر هم آوردن نیز مخالف نیستیم ولی پول را جانشین قلب و جایگزین عقل کردن مشغول ذهنمان می‌کند باید مراقب بود تا دوباره به وادی پول که تنها ملاک واقعی ارزش‌ها است، نغلتیم؛ دوباره دست به سینه پول نشویم؛ دوباره با پول- لازم است و ضرورت درجه اول- بازی ارباب و نوکر و ارباب و رعیت را تکرار نکنیم!

رسیده بود بلایی که هنوز هم هست! باید مهارش کنیم؛ یک بار از آتش گذشتیم، دیگر بار خود را به این امتحان دچار نکنیم؛ پولدارها را «شا» آورده‌ایم با چه عزت و احترامی و سپس ناچار شده‌ایم از تقابل؛ موابط باشیم حالا که از در بیرونشان کرده‌ایم، از پنجره نیاوریمشان! بترسیم از گول‌خوردگی!

دوم- راه حرفه‌ای‌گری، مغایرت و دشمنی با پول، با پولداران و با پول‌آوران ندارد اما چگونه؟ برای استفاده بهینه، از این اهرم‌ها، با چه شکل و با کدام ترتیب، باید استفاده کرد؟ حسینقلی‌خانی یا براساس یک نظم منظم و یک قرار به شدت مقرر و قواعدی مسلط!

در فارسی که عسل است، داستاکی هست که اصول پولدار شدن و قواعد پولدار بودن را ذکر می‌کند: «حساب به انبار، بخشش به خوروا!»، حرفه‌ای‌گری همین است! حساب‌ها روشن و در کمال وضوح، حتی به انبار و سپس به بخشش و دست و دل‌بازی و خیر بودن و خیر رساندن و خوبی با معیار خوروا را آن حسابگری‌ها نباشد، این بخشندگی‌ها غیرممکن می‌نماید! آری، خانه قاضی، گردو زیاد است اما حساب هم دارد و هر چیزی به جای خویش نیکوست! در فوتبال حرفه‌ای، عیاربانک‌ها و بانک‌های متحرک، چول خراب کردن اصول، فایده‌ای ندارند! پول باید داشت، پولدار هم باید شد ولی نه از غیر راهش! نه با بخشیدن آب حمام! و نه با دوست‌یابی با حباب‌های طلائی!

ما در دنیای فوتبال و جوامع هواداری، به دنبال یافتن احساساتی مشترک، اشک و لبخندهای دسته جمعی و فریادهایی از ته دل در استادیوم‌ها هستیم. اما گاهی به اشتباه فراموش می‌کنیم یک بازیکن چنین هدفی ندارد و در وهله اول تأمین آینده و پیشرفت برای او اولویت مهم تری محسوب می‌شود.

پرسپولیس در ماه های اخیر بازیکنان ارزشمندی مانند علیرضا بیرانوند، مهدی ترابی، علی علیپور و شجاع خلیل زاده را از دست داده و به نظر می رسد هضم این آخری برای هواداران دشوارتر از دیگر بازیکنان بوده است. در چند روز اخیر و در فضای مجازی حملات زیادی به این مدافع باتجربه شده و شجاع بخش قابل توجهی از محبوبیت خود را در بین هواداران پرسپولیس از دست داده است.

معمولا به جز کیفیت فنی، عوامل دیگری نیز در کسب موفقیت در فوتبال تأثیرگذار است. هواداران در سراسر دنیا به بازیکنانی که به لوگوی باشگاه بوسه زده، هنگام تکل زدن روی چمن سر می‌خورند و حتی هنگام عقب بودن در زمین با بازیکنان حریف درگیر می شوند علاقه بیشتری دارند. معمولا جوامع هواداری این دست ستارگان را افرادی از جنس خودشان دانسته و بیشتر با آنها احساس همزیستی و نزدیکی می کنند. به همین دلیل بسیاری از بازیکنان نیز با علم به این موضوع از همان ابتدای ورود به باشگاه جدید و حتی در اولین نشست خبری تلاش می کنند از این طریق به قلب هواداران راه یابند.

در فوتبال ایران نیز همین روال به کرات دیده می شود. اگر بازیکنی تصویری از دوران کودکی اش با لباس تیمی که به آن پیوسته داشته باشد، انگار یک برگ برنده مهم رو کرده و زودتر از دیگر بازیکنان به فردی محبوب روی سکوها تبدیل می شود.

داستان شجاع خلیل زاده نیز متفاوت از این ماجرا نیست. او از همان اولین بازی در مرداد ۹۶ برابر فولاد در آزادی تلاش کرد به بازیکنی محبوب بین هواداران تبدیل شود و اتفاقا این مسیر را نیز به خوبی طی کرد. علاوه بر کیفیت فنی قابل توجه،

تحسین کردن وحید امیری حالا یک اتفاق عادی و روزمره است. او شرمگین و آرام همه حرف‌ها را می‌شنود اما همان است که بود؛ سر به زیر، کم‌حرف، دودنه، در خدمت تیم، خوش‌تکنیک و قابل اعتماد. در این سال‌ها انگار با خودش عهد بسته عوض نشود. حتی ظاهرش همان است که بود. همان مدل مو، همان لبخند زن‌های آرام، همان گریزان بودن از جلوی دوربین‌ها و همان حجب و حیایی که هم او را به قهرمان تبدیل می‌کند هم صدق‌قهرمان.

پنج سال پیش وقتی تیم ملی ایران جام ملت‌ها به استرالیا رفته بود، در شبکه ورزش برنامه داشتیم. دنبال اطلاعات دست اولی در مورد وحید امیری بودم. در اینترنت انقدر گشتم تا ویلاگ پسر جوانی اهل روستای دره بادام لرستان، زادگاه وحید را پیدا کردم. به او ایمیل زدم. چند دقیقه بعد برایم نوشت: «روستای دره بادام حدود ۱۵۰ خانوار و ۱۰۰۰ نفر جمعیت دارد و بیشتر دامدار و کشاورز هستند. دره بادام در ۵ کیلومتری شمال شهر سراب‌دوره قرار دارد. قبلا خانواده آقای امیری ساکن همین روستا بودند ولی از چند سال قبل به‌خاطر استعداد و شکوفا شدن توانایی‌های وحید مجبور شدند از این روستا به خرم‌آباد سفر کنند. وقتی وحید تو روستا زندگی می‌کرد به‌خاطر امکانات خیلی خیلی کم مجبور بودیم تا شهر سراب‌دوره با پای پیاده بریم، چون در شهر سراب‌دوره یک زمین خاکی خیلی ابتدایی بود. در دوران مدرسه چندبار تیم روستای ما به لطف بازی‌های وحید قهرمان مدراس شد؛ در همان زمین خاکی.» عکسی هم از دره بادام برایم فرستاد؛ روستایی سنگلاخی، کز کرده در دامن بکر طبیعت لرستان.

دیدن بازی وحید امیری، ستاره تیم نفت همان اندازه که

این حق شجاع خلیل زاده نبود



کری خوانی های شجاع، بغل کردن جام، بوس زدن به لوگوی باشگاه و کارهایی از این دست نقش مهمی در محبوبیت ویژه او در بین قهرمزدوستان داشت.

اما این داستان وجه پنهان دیگری هم دارد. شجاع خلیل زاده حالا ۳۲ سال سن داشته و احتمالا در روزهای حضور در مس، سپاهان و تراکتور به ثروت فراوانی دست نیافته است. حالا این بازیکن تصمیم گرفته در مقطعی حساس به زمین هواداران برای آینده زندگی شخصی خود تصمیمی بگیرد و این به مذاق عمده گروه های هواداری خوش نیامده است.

برخی از هواداران پرسپولیس و البته رقبای تصاویر و ویدئوهای گذشته شجاع را منتشر کرده او را به بی وفایی متهم می کنند، اما شاید مرور واژه «تعصب» در فوتبال دچار دوگانگی و حتی چندگانگی شده است. شجاع در طی سه سال و نیم حضور در پرسپولیس بهترین عملکرد خود را ارائه داده، با تمام توان در میدان مبارزه کرد و نقش مهمی در قهرمانی های متوالی قهرمزپوشان در لیگ برتر و حالا رسیدن به فینال لیگ قهرمانان آسیا ایفا کرد.

اگر یک تیم فوتبال را یک شرکت تصور کنیم، شجاع به عنوان کارمند تمام تعهدات خود را نسبت

وحید امیری؛ کارگری با دو ریه

چشم‌نواز بود، دل آدم را به درد می‌آورد که چرا این همه دیر کشف شد؟ چرا در ۲۸ سالگی ستاره شد؟ از دره بادام خرم‌آباد تا تهران با اتوبوس ۱۰ ساعت فاصله شد، چرا طی کردن این مسیر برای وحید امیری و امثال او سال‌ها طول می‌کشد؟

بعد از جام‌جهانی ۲۰۱۸ در شبکه‌های اجتماعی صحنه لایبی زدن وحید امیری به جرارد پیکه احتمالا اندازه لحظه فرود آمدن نیل آمرسترانگ روی کره ماه دیده شده؛ از اندک لحظه‌های خوشایند جام‌جهانی روسیه برای ما. او چنان با خونسردی به پیکه لایبی زد که انگار کار هر روزهاش است! اما فاصله پیکه-امیری خیلی بیشتر از یک لایبی بود. جرارد پیکه ۳۱ ساله و امیری ۳۰ ساله بود. به عبارتی هر دو در سال‌های پایانی دوران فوتبال‌شان به‌سر می‌بردند، اما به

کارنامه‌شان نگاه کنیم:
- سال ۲۰۰۲ وقتی پیکه برای تیم ملی زیر ۱۶ سال اسپانیا بازی می‌کرد، وحید امیری در زمین خاکی سراب‌دوره توپ می‌زد!
- سال ۲۰۰۶ وقتی پیکه زیر نظر الکس فرگوسن در منچستر بازی می‌کرد، وحید امیری برای اولین‌بار روی زمین چمن فوتبال بازی کرد. (در دانشگاه خرم‌آباد)
- سال ۲۰۰۸ وقتی پیکه به بارسلونا پیوست، وحید امیری اولین قرارداد فوتبالی‌اش را با دانیس خرم‌آباد بست!
- سال ۲۰۱۰ وقتی پیکه با اسپانیا قهرمان جام‌جهانی شد، وحید امیری به گهر درود پیوست!
- وحید امیری در ۲۷ سالگی پیراهن تیم ملی را بر تن کرد و در اولین تورنمنت دشوارش مقابل عراق پناثلی را به تیر دروازه کوبید و ایران حذف شد.

رشد وحید امیری در فوتبال از رشد لوبیای سحرآمیز هم

دردسر نادری و استقلال؛ کورت‌تریک شکایت می کند؟

استقلال را پذیرفت و با امضای قراردادی یکساله به استقلال پیوست. اما طبق آخرین اطلاعات موجود، خبری از رضایت‌نامه باشگاه بلژیکی مبنی بر انتقال قرضی این بازیکن به استقلال نیست و طبق پیگیری‌ها، باشگاه کورت‌تریک بلژیک می‌تواند با این اتفاق از باشگاه استقلال و محمد نادری شکایت کند.

نادر بیات، یکی از نزدیکان باشگاه کورت‌تریک بلژیک در این رابطه توضیح داد: زمانی که قرارداد قرضی نادری با پرسپولیس به پایان رسید، باید به کورت‌تریک بلژیک بازمی‌گشت و آنجا خود را معرفی می‌کرد. تا در این رابطه تصمیم گرفته می‌شد، ایشان یک مدیربرنامه‌ای به نام امیرهوشنگ سعدانی داشتند و عملا ایشان وظیفه داشتند که برنامه‌های او را تنظیم کنند. الان با این وضعیت باشگاه کورت‌تریک بلژیک می‌تواند به راحتی شکایت کند. قرار است آقای نادری

روز گذشته دیدار تدارکاتی سپاهان و تراکتور پشت درهای بسته نقش جهان به روی هواداران و خبرنگاران برگزار شد، و در این دیدار دوستانه اتفاقات قابل توجهی رخ داد. این برای اولین مرتبه بود که احسان در نقش جهان مقابل سپاهانی بازی می‌کرد که محرم نویدکیا همبازی سابقش سرمربیگری آن را برعهده داشت و در سوی مقابل نیز مهدی کیانی یکبار دیگر مقابل تراکتور بازی کرد.

طی این مسابقه که با شکست یک بر صفر طلایی‌پوشان اصفهانی همراه شد، از احسان حاج صفی در بین دو نیمه توسط یکی از هواداران تیم که نتوانسته بود خودش را به هر ترتیبی که شده به داخل ورزشگاه نقش‌جهان برساند تقدیر شد و کاپیتان سابق و محبوب زردپوشان اصفهانی، در پایان این مسابقه حرف‌های امیدوارکننده‌ای برای هواداران سپاهان در حمایت از محرم نویدکیا و آینده تیم به زبان آورد. او حتی پا را فراتر گذاشت و اعلام فصلی که آینده به سپاهان بازخواهد گشت.

حاج صفی که روز گذشته با زبانوندنی کاپیتانی کار را مقابل سپاهان آغاز کرد، در صحبت‌های کوتاه خود ابتدا در رابطه با

فالوئر، حق شجاع بوده و لطف چندانی از سوی جامعه هواداری محسوب نمی‌شود. این بازیکن اینجان نان عملکرد درخشان خود را خورده است. همه این موارد در شرایطی گفته می‌شود که وضع خاص فعلی کشورمان را هم در نظر نگیریم. وگرنه با این تفاوت قیمت ارز و اوضاع اقتصادی، احتمالا بخش زیادی از ما هم تصمیمی مانند شجاع می‌گرفتیم و اگر هم این اتفاق رخ نمی‌داد، در آینده پشیمان می‌شدیم.

اما شاید مرور حافظه تاریخی مان نیز خالی از لطف نباشد. حالا که حرف از بزرگ‌ترین آزمون تاریخ پرسپولیس و فینال آسیاست، از خودمان بپرسیم مثلا چند درصد جامعه جوان هواداری امروز ترکیب استقلال در فینال ۲۰ سال قبل را در خاطر دارند. کدام شان مرور کرده اند اتفاقا پیشکسوت خوشنام و محبوبی مانند جواد زرینچه نیز همان فصل به پیشنهاد هفنگت کشاورز پاسخ مثبت داده و به جای فتح آسیا با استقلال آینده اش را تأمین کرد.

چقدر مرور کرده ایم ستاره های بزرگی چون حمید درخشان، مرتضی کرمانی، فرشاد پیوس و بسیاری دیگر نیز همین مسیر را طی کرده و در چند مقطع در همان دهه ۶۰ معروف راهی کشورهای حاشیه خلیج فارس شده‌ اند. علی دایی نیز شهریور ۷۵ و بعد از برتری تاریخی پرسپولیس برابر الینما راهی السند قطر شد و برای حضور در نیمه نهایی آسیا در لباس پرسپولیس منتظر نماند.

پس با مرور این اسامی، متوجه خواهیم شد دراز مدت اینقدر هم این موضوع برای یک بازیکن حائز اهمیت نیست. شجاع در مصاحبه ای مدعی شد عکاس باشگاه الریان از او خواسته بوسه ای به لوگوی باشگاه‌بزند، اما حتی اگر اینگونه‌نبود هم اتفاق مهمی رخ نداده بود. شاید این حرکت بعد از جدایی از پرسپولیس کمی افراطی بود و به نوعی قلب هواداران سابق شجاع را رنجاند، اما ممکن است مدافع جدید الریان در شرایطی خاص مجبور به بوسیدن لوگوی تیم جدیدش شده و این به ذات اینقدرها هم گناه بزرگی نیست. او در طی حدود چهار سال حضور در پرسپولیس تعهدات خود را تمام و کمال انجام داده و شاید لایق چنین بدرقه‌ای نبود.



شگفت‌انگیزتر است؛ چیزی شبیه استارتهای غافلگیرکننده‌اش وقتی توپ را با بغل پای چپ به جلو هل می‌دهد، آرنج‌هایش را کماتی می‌کند و با سرعت خیز برمی‌دارد. او در این چند سال برای پرسپولیسی‌ها یک مورچه کارگر بوده است، گاهی مثل گل فصل پیشش به تراکتور همه را انگشت به دهان تکنیکش کرده است، گاهی مثل بازی با النصر در دقیقه ۱۲۰ هم چنان استارت زده که احتمالا کسانی شک کرده‌اند که مگر می‌شود در سینه فقط دو ریه داشت و این همه دوید؟

او همه این کارها را بدون شو انجام می‌دهد، نه کری می‌خواند، نه نش و چهار نشان می‌دهد، نه موقع پیوستن به پرسپولیس از «ندای قلب» حرف زد؛ او فقط یک کار را به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهد؛ فوتبال بازی کردن. این را یک وظیفه می‌داند، مثل سربازی که برایش فرقی نمی‌کند چه کسی فرمانده است، تصمیم گرفته سرباز باشد، بهترین سرباز.

وجود این بازیکن عملا متعلق به کورت‌تریک بلژیک است اما در ایران زمان نقل و انتقالات هنوز وجود دارد و باید دید چه مذاکراتی در این رابطه صورت می‌گیرد. کلید این مساله دست باشگاه کورت‌تریک بلژیک است و باید این باشگاه پول انتقال محمد نادری را دریافت کند تا رضایت‌نامه‌اش را صادر کند. من به باشگاه استقلال این مساله را گوشزد کردم تا هر چه سریع‌تر دست به کار شوند. با توجه به اتفاقات پیش آمده، باید دید چه سرنوشتی در انتظار آبی‌پوشان پایتخت است. تا اینجاى کار هیچکدام از مسئولان استقلال برای شفاف‌سازی این مساله پاسخگو نبوده‌اند و مدیران استقلال در حالی که می‌دانستند هنوز رضایت‌نامه این بازیکن صادر نشده است، قرارداد خود را با این بازیکن رسانه‌ای کردند و با این اتفاق، شاید یک اشتباه و یک بدهی دیگر به انبوه بدهی‌های ارشای استقلال اضافه شود.

مشکلاتی ایجاد شد که نتوانستیم برگردیم ولی سال آینده وقت زیاد است و امیدواریم بتوانم برگردم و برای باشگاه سپاهان بازی کنم.»

احسان حاج صفی علیرغم پیشنهادهاتی که بارها از استقلال و پرسپولیس دریافت کرده، تاکنون دو بار باشگاه سپاهان را برای بازی در تیم های اروپایی ترک کرده. او در مرتبه اول به فوتبال آلمان رفت ولی پس از یک فصل از هفته سوم لیگ شانزدهم بار دیگر برای سپاهانی که هدایت آن برعهده ویسی بود، به میدان رفت. او البته در پایان فصل بار دیگر از تیم جدا شد و به فوتبال یونان رفت. در بازگشت علیرغم اینکه باشگاه سپاهان با مربیگری امیرقلعه نویی برای جذب او تلاش کرد، ولی این نوزوی بود که او را علاوه بر پرداخت مبلغ رضایت نامه کاپیتان تیم ملی به باشگاه یونانی، حالا سومین سال هم او را در تبریز نگه داشته است. فصل آینده قرارداد احسان با باشگاه تراکتور خاتمه پیدا می‌کند و احتمالا او می‌تواند بدون هیچ دردسری به تیم سابقش بازگردد؛ البته که باید ببینیم تا آن زمان چه اتفاقاتی در تبریز و اصفهان رخ خواهد داد.

ورزش

شماره ۳۰۷۳

اخبار

تعصب فصلی، متعصبان فصلی

همه قیل و قال جدایی شجاع خلیل‌زاده از پرسپولیس یک طرف، ماجرای حرکت او در مراسم معارفه باشگاه الریان یک طرف دیگر؛ جایی که مدافع ایرانی در اقدامی عجیب لوگوی باشگاه قطری را بوسید. عجیب بودن این مساله از آن جهت است که در دنیای فوتبال خیلی کم پیش می‌آید بازیکن جدید یک تیم هنگام معرفی چنین حرکتی انجام بدهد. حتی وقتی پای بارسلونا، ژنال مادرید، یوونتوس و ... وسط می‌آید هم غالبا خریدهای جدید این کار را انجام نمی‌دهند، هرچند همه فوتبالیست‌های دنیا آرزو دارند در چنین تیم‌هایی بازی کنند. نهایت کاری که بازیکنان تازه‌وارد انجام می‌دهند نشان دادن لوگو است؛ شبیه کار علی علیربور در مراسم معارفه‌اش در مارتینیمو یا حتی خالد شفیع‌ی در باشگاه بنگلادشی- با این همه شجاع لوگوی تیمی را بوسید که شاید تعداد هوادارانش در قطر به چند هزار نفر هم نرسد. نام و نشان الریان واقعا برای چه تعداد هوادار مهم است؟ در حالی که جدایی شجاع در آستانه فینال لیگ قهرمانان آسیا باعث خشم شدید هواداران شده بود، رفتار اخیر او حکم نفت روی آتش را داشت. خلیل‌زاده در طول دوران حضورش در پرسپولیس بارها لوگوی باشگاه را بوسید و مصاحبه‌های متعصبانه انجام داد. از او نقل قولی وجود دارد با این مضمون که: «آدم هرگز خانواده فقیرش را به یک خانواده پولدارتر نمی‌فرشود.» وقتی خلیل‌زاده راهی الریان شد، بسیاری از هواداران این مساله را به او یادآوری کردند و حتی جنبش آنفالو کردن صفحه این بازیکن شکل گرفت؛ پوششی که منجر به ریزش ۲۰۰ هزار نفری صفحه شجاع شد. دیروز خلیل‌زاده توضیح داده که از سوی مدیران باشگاه الریان ناچار به بوسیدن لوگو شد و قصد تحریک پرسپولیسی‌ها را نداشته است. با این حال کمتر کسی توصیه شجاع را پذیرفت. اگر اجباری در کار می‌بود، می‌توانست در العربی هم برای مهدی ترابی باشد یا در ام‌صلال برای روزبه چمنی، اما هیچ‌کدام آنها چنین کاری نکردند.

مساله بسیار ساده است. زردپواری بخشی با بدنه هواداران در فوتبال ایران باعث می‌شود آنها خیلی زود تحت تأثیر رفتارهای سطحی و پیش با افتاده قرار بگیرند و برای بازیکنان جایگاهی فرض کنند که اصالت ندارد. تعصب به بوسیدن لوگو نیست؛ بلکه یک ستاره در عمل باید نشان بدهد به تیمش وفادار است. بازیکنی مثل لیونل مسی بسیار به ندرت لوگوی بارسلونا را بوسیده؛ از جمله دو بار بعد از ده‌ت‌تریک در ال‌کلاسیکو. با این حال او وقتی تابستان امسال امکان جدایی از بارسلونا با طرح شکایت از این باشگاه را داشت، گفت: «جای من و تیمی که به‌همه چیز به من داده در دادگاه نیست.» با این حال در ایران بازیکنی که چند میلیارد دستمزد می‌گیرد، با بوسه زدن بر پیراهن یا چهار خط بری‌خوئی تند برای تیم حریف به آسانی تبدیل به کسی‌شجاع خواهد شد. همین شجاع خلیل‌زاده تابستان ۹۲ بعد از توافق با محمد روبانیان مصاحبه کرد و گفت: «پرسپولیسی شش آتش هستم.» اما چند روز بعد پیشنهاد بالاتر سپاهان را پذیرفت و به این تیم پیوست. او حتی در بازی ورودوری همان سال با پرسپولیس دعوا و جنجال راه انداخت از طرف مصاحبه تد علیو سرخپوشان انجام داد اما خب در ایران معمولا با چند حرکت ساده عوام‌گرایانه می‌توان گذشته را پاک و آینده را تضمین کرد. بنابراین این بوسه‌ها و ابراز عشق‌های فصلی، چندان جای تعجب ندارد!

نسخه دکتر را چه کسی پیچید؟

ویدئوهای منتشره از صحبت‌های سرپرست مستعفی باشگاه پرسپولیس را حتما دیده‌اید؛ صحبت‌هایی که آمیخته به ادبیات کوچه‌بازاری آقای سرپرست بود و شاید اگر مهدی رسول‌پناه را پیش از این ویدئوها نمی‌شناختیم، گمان می‌کردیم الوات در حال رجزخوانی هستند! حرف‌های رسول‌پناه تبلوری از الفاظ رکیک و شوخی‌های جنسی بود و حتی در فوتبال آمانتور ایران هم چنین الفاظی برای یک مدیرعامل و حتی بازیکن قیاحت و تبعات دارد. مهدی رسول‌پناه که احتمالا برای رسیدن به دانشکده دندانپزشکی و پس از آن فارغ‌التحصیلی از همین رشته و بنا به گفته خودش برای تحصیلات حقوقی و وکالت قطعاً بیش از ۱۵ سال به مطالعه و تحصیل مشغول بوده، با دیدن چند خبرنگار که برای کلی‌ها کردن‌اش در نامه‌ریزی کرده بودند چنان عنان اخبار از کف دهان به کمال اسرار مگوی باشگاه حاشیه‌خیز پرسپولیس را لاقل برای تطهیر اتهام از خودش بازگو کرد. شاید پربیره رفت نباشد که می‌گویند تحصیلات و دانشگاه رفتن لزوماً ادب و شعور به همراه نمی‌آورد. رسول‌پناه با صحبت‌هایش کاری کرد که هم شائبه‌ها پیرامون رختکن ملتهب سرخ آن‌هم در آستانه برگزاری لیگ و فینال لیگ قهرمانان آسیا پررنگ‌تر شود و هم طاب بی‌کفایتی آخر سر خودش را حلق‌آویز کنند. قای دندانپزشک با اینکه پیش از ورود به ساختمان خیابان شیخ‌بهایی از سابقه مدیریتی معتبر و ندان‌گیری برخوردار نبود و هرچند که بدون پیشینه فوتبالی یا به اتاق مدیرعاملی باشگاه پرسپولیس گذاشت اما عملکرد وی از امثال محمدحسن نصرتی‌فرد و ایرج عرب خیلی بهتر و مشمرثمرتر بود. رسول‌پناه بدون هرگونه کشمکشى دوست داشت تا بدهی‌های سنگین باشگاه‌اش را پرداخت کند اما مأموریت مهره وزارت ورزش در ساختمان قهرمز و مشکى رنگ باشگاه پرسپولیس ناتمام ماند و یک بی‌ادبی بی‌موقع، نسخه آقای دکتر را پیچید. هیچ عملکردی در فوتبال ایران مثبت مطلق نیست و همواره فراز و فرودهایی در این راه به‌وجود می‌آید. رسول‌پناه با دستور مسعود سلطانی‌فر، به سرپرست باشگاه پرسپولیس تبدیل شد، همانطور که خیلی از اعضای هیأت‌مدیره سرخابی‌ها به باشگاه ورود می‌کنند.